



مستشرقان و مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در دوره صفوی

پدیدآورده (ها) : مخبر دزفولی، فهیمه

تاریخ :: تاریخ و تمدن اسلامی :: بهار و تابستان 1393 - شماره 19 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 189 تا 202

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1075883>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 02/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مستشرقان و مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در دوره صفوی^۱

فهیمة مخبر دزفولی^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

علت و اهمیت مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در دوره صفویه، محل بحث مستشرقان است که در دهه‌های اخیر سبب ایجاد دو گرایش بین آن‌ها شده است. گروهی با نظریه سنتی خاورشناسان که اولین بار توسط ادوارد براون مطرح شده موافقت می‌کنند. وی با تأکید بر اهمیت این رویداد در تاریخ صفویه، علت دعوت شاه اسماعیل از علمای جبل عامل و مهاجرت آنان به ایران را کمبود علما و منابع شیعی در ایران دانسته است. بیشتر مستشرقان متقدم صفوی‌پژوه مانند راجر سیوری و آلبرت حورانی و از پژوهش‌گران جوان‌تر خانم رولا ابی‌سب از جمله طرفداران این نظریه هستند. گروهی نیز با اندرو نیومن استاد دانشگاه ادینبورو موافقت می‌کنند که اهمیت این مهاجرت را کمتر دانسته و علت روی آوردن شاه اسماعیل به علمای جبل عامل را عدم استقبال علمای شیعه ایران و بحرین از دعوت وی می‌داند. به این ترتیب اکنون ابی‌سب و اندرو نیومن در واقع نمایندگان این دو گروه از مستشرقان شناخته می‌شوند. به نظر می‌رسد تفاوت دیدگاه‌های مستشرقان در این مورد برگرفته از تفاوت در چارچوب‌های مطالعاتی آنان باشد. در حالی که اندرونیومن با استفاده از اسنادات تاریخی بیشتر به تحولات سیاسی-مذهبی خصوصاً در قالب تعارض اصولی- اخباری توجه دارد، ابی‌سب با استفاده از همان اطلاعات تاریخی، موضوع را از منظر متفاوتی و در قالب رقابت و دشمنی صفوی- عثمانی بررسی می‌کند نگارنده در این مقاله با بررسی هر دو دیدگاه مستشرقان کوشیده است تا به یک جمع‌بندی بین این دو دیدگاه دست یابد.

کلیدواژه‌ها: جبل عامل، صفویه، تشیع، مستشرقان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۰.

۲. رایانامه: fmkhber_d@yahoo.com

مقدمه

رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران توسط شاه اسماعیل صفوی و متعاقب آن دعوت از علمای شیعه برای آمدن به ایران سبب عکس‌العمل‌های متفاوتی بین آنان شد. کسانی چون شیخ عبدالعالی کرکی معروف به محقق ثانی (د ۹۴۰هـ) در اجابت دعوت شاهان صفوی چندان درنگ نکردند؛ وی اگرچه هیچ‌گاه به ماندن در دربار صفوی دل نبست و جز دو سفر به ایران، اقامت در عراق را ترجیح داد، اما به یاری آنان شتافت و به مناصب عالی دست یافت. عده‌ای نیز چون شیخ ابراهیم قطیفی (د ۹۴۵هـ) با استناد به توصیه‌های قرآن به عدم همکاری با ظالمین، روی از همکاری با صفویان برتافتند و حتی فراتر رفته به مقابله با محقق ثانی و علمای پیرو او پرداختند. افرادی نیز چون شیخ حسین بن عبدالصمد (د ۹۸۴هـ)، پدر شیخ بهایی، ابتدا با تردید و احتیاط به این دعوت نگریستند و پس از مدتی تأمل و آگاهی از اهداف شاه صفوی با خانواده خویش راهی ایران شدند و به تدریج به همکاری با دربار صفوی روی آوردند. به هر روی، اولین عالم جبل عاملی - محقق کرکی - که به دربار پادشاهان صفوی پیوست، آغازگر راهی شد که به تدریج گسترش یافت و تا پایان روزگار صفویه ادامه پیدا کرد و به این ترتیب، شمار زیادی از علمای شیعه جبل عاملی و اخلاف آنان در ایران استقرار یافتند.^۱

در این مقاله یکی از مهم‌ترین رویدادهای دوره صفویه که سبب تحولات بزرگ مذهبی در ایران شد، یعنی مهاجرت علمای شیعه جبل عاملی به ایران صفوی از دیدگاه مستشرقان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. چرا شاهان صفوی علمای شیعه را به ایران فراخواندند؟ عکس‌العمل علمای شیعه در ایران و سایر مناطق جهان اسلام به این دعوت چگونه بود؟ چرا علمای جبل عامل به صورت گسترده به این دعوت لبیک گفتند؟ آیا جریان مهاجرت از جبل عامل به ایران حرکتی سازمان‌یافته و منظم بود؟ پاسخ‌های متفاوت و منازعه‌برانگیز مستشرقان معاصر به این پرسش‌ها در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اختلاف نظر مستشرقان درباره اهمیت این مهاجرت

مستشرقان و علاقه‌مندان به حوزه مطالعات ایرانی توجه خاصی به ایران عهد صفوی نشان داده‌اند. یکی از دلایل آن می‌تواند تأثیرات پایدار و ماندگار این دوره باشد، چنان‌که

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این موضوع، نک: مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، مهدی فرهانی منفرد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.

پژوهش‌گران با تکیه بر فهم دقیق خویش از این دوره چالش‌های سیاسی- مذهبی ایران معاصر را بهتر می‌توانند درک کنند.

دلایل و علل دعوت شاهان صفوی از علمای شیعه، چگونگی پاسخ علما به این دعوت و سرانجام تأثیری که این علما بر گسترش تشیع فقهی در ایران دوره صفوی داشته‌اند، در سال‌های اخیر منجر به مباحثاتی بین متخصصان مطالعات ایرانی در دانشگاه‌های غربی شده است. در میان آراء مستشرقان انگلیسی‌زبان، احتمالاً قدیمی‌ترین اظهار نظر متعلق به ادوارد براون است. وی در اثر مشهورش، *تاریخ ادبیات فارسی*، به این نکته اشاره کرده است که کمبود منابع شیعی و علمای شیعه در اوایل دوره صفویه در ایران سبب شد که شاه اسماعیل اول، علمای شیعه را به ایران دعوت کند و به این ترتیب علمای جبل عامل به این دعوت لبیک گفته با انتقال و یا تولید انبوهی از منابع مکتوب به جبران این کمبود پرداختند.^۱ ادوارد براون برای اثبات این ادعا به نوشته حسن بیک روملو ارجاع داده که در *احسن التواریخ* به کمبود منابع و علمای شیعه در دوره اول صفویه اشاره کرده است.^۲

بیشتر محققانی که پس از ادوارد براون به این موضوع توجه کرده‌اند، چون راجرسیوری^۳، سیدحسین نصر^۴، سعید امیر ارجمند^۵، لمبتون^۶ و آلبرت حورانی^۷ با وی اتفاق نظر کلی داشته‌اند، هرچند در جزئیات اختلاف نظرهایی دارند. اینان نیز علت اصلی دعوت از علمای جبل عامل را کمبود منابع و علمای شیعه در ایران دانسته‌اند.

در سال‌های اخیر، دکتر سعید امیرارجمند در کتابش، *سایه خدا و امام غایب*، اهمیت جریان مهاجرت علمای عاملی و نتایج آن را مطرح کرد. پس از او آلبرت حورانی بر اهمیت این جریان در دوره صفوی اشاره کرده است.^۸ هم‌چنین اندرو نیومن استاد دانشگاه ادینبورو و

1. Browne, E.G., *A literary History of Persia*, London, 1953, vol.4, pp.406-407.

۲. روملو، حسن بیک، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۸۶.

3. Savory, Roger, *Iran under the Safavids*, Cambridge, Cambridge Press, 1980, p.30.

4. Nasr, S.H., "The school of Ispahan", in M.M. Sharif, ed., *A History of Muslim Philosophy*, Wiesbaden, 1966.

5. Arjomand, S.A., *The Shadow of God and the Hidden Imam*, Chicago and London: The University of Chicago Press, 1984, pp.128-133.

6. Lambton, Ann K.S., *State and Government in Medeival Islam: an Introduction to the Study of Islamic Political Theory: The jurists*, London: Oxford University Press, 1981, pp.266-268.

7. Hourani, Albert, "From Jabal 'Amil to Persia", *BSOAS*, 49, Part 1, 1986, p.136f.

8. Arjomand, op.cit; Hurani, op.cit.

متخصص دوره صفویه که درباره اوایل این دوره مطالعه می‌کرد، به این موضوع عکس‌العمل نشان داده و پذیرش و تکرار نظریه براون توسط خاورشناسان مذکور را مورد انتقاد قرار داد. نیومن در مقاله «افسانه مهاجرت علمای جبل عامل به ایران صفوی، مخالفت علمای عرب شیعه با علی‌الکرکی و شیعه صفوی»^۱ مدعی شده که اهمیت مهاجرت علمای جبل عامل به ایران عصر صفوی بیشتر به افسانه می‌ماند. یعنی آنان را نمی‌توان چون یک گروه اجتماعی بسیار مهم، متمایز و یک‌پارچه دانست که در عرصه مذهبی و سیاسی ایران عصر صفوی فعال بوده‌اند. وی کوشیده است تا با استناد به منابع مختلف اثبات کند که علمای جبل عاملی مانند بیشتر علمای شیعه عرب، شاهان صفوی را به غلو متهم کرده با آن‌ها مخالف بودند.^۲ به نظر نیومن، آنان چون سایر علمای شیعه عرب به تشیع شاهان صفوی با تردید می‌نگریسته و آن‌را یک حيله سیاسی می‌دانسته‌اند، و وقتی که محقق کرکی به دربار صفوی پیوست او را آماج حملات و اتهامات خود قرار دادند. نیومن هم‌چنین مدعی است که در هجرت علمای جبل عامل به ایران، فشار و سرکوب عثمانی‌ها نقش چندانی نداشته است و آنان در سرزمین مادری خود با چنان محدودیتی مواجه نبودند که ناگزیر به مهاجرت شوند. نیومن با رد جریان مهاجرت جبل عاملی‌ها به عنوان حرکتی هدفمند، متمرکز و مهم در دوران صفویه معتقد است که در قرن اول حکومت صفویان، مراکز تفکر شیعه چون عراق، خلیج فارس و جبل عامل بر اصول اعتقادی شیعه استوار بودند. به این ترتیب، بیشتر علمای برجسته شیعه در قرن دهم هجری خارج از قلمرو صفویه زندگی و تحصیل می‌کردند و وجود این مراکز شیعی فرصت انتقاد از عملکرد صفویه را میسر می‌کرد، چنان‌که موضوع پیوستن محقق کرکی به دربار صفوی مورد انتقاد آنان قرار گرفت.^۳ نیومن عدم اقبال علمای شیعه را در عراق و بحرین به دعوت شاهان صفوی با اهمیت تلقی کرده، وجود جریانی منسجم و تأثیرگذار از علمای جبل عاملی در دوره اول صفویه را رد می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که اهمیت تعالیم مذهبی علمای جبل عامل و سابقه فرهنگی، آنان نسبت به اقتدار علمای شیعه ایرانی در حاشیه قرار می‌گیرد. وی در کتاب *ایران صفوی* نیز بار دیگر این موضوع را مورد تأکید قرار داده و می‌نویسد که در طول پانزده سال پس

1. Newman, Andrew J., "The myth of the clerical migration to Safavid Iran: Arab Shi'ite opposition to; Ali al-Karaki and Safavid Shi'ism", *Die Welt des Islams*, New Series, XXXIII, part 1, 1993.

2. Ibid, idem, p.67.

3. Ibid. p.111.

از فتح تبریز، فقط یک لبنانی^۱ به نام علی الکرکی به دربار صفوی پیوست و دستمزد خود را هم گرفت.^۲

باید یادآور شد که آراء نیومن درباره اوایل دوره صفویه است، چه وی تصریح کرده که دیدگاه شیعیان درباره صفویه در پنجاه سال اول پس از فتح تبریز، منفی بوده است. این دیدگاه به تدریج تغییر کرده، نهایتاً در قرن یازدهم هجری/هفدهم میلادی، فضای سیاسی- نظامی به نفع دولت صفوی بود و طبقه‌ای از نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که مدافع شیعه امامیه بودند در ایران و خصوصاً در اصفهان شکل گرفت و محل توجه و تمرکز جامعه امامیه منطقه و سبب جذب علمای شیعه ایرانی و عرب و پرورش دانشمندان امامیه برجسته‌ای شد که فارسی زبان بیان اعتقادات آنان بود. دانشمندان این مراکز و حوزه‌ها در تعامل با دربار صفوی بودند و شیوه کرکی در حمایت از شاهان صفوی را ادامه دادند.^۳

در مقابل، خانم ابی‌سبب نویسنده کتاب *تغییر دین در ایران: مذهب و قدرت در امپراطوری صفویه*^۴ با نیومن مخالفت کرده، نظریه‌اش را کاملاً غیر منطقی شمرد. وی به تأسی از براون معتقد است که چون در آن زمان در ایران عالمان شیعی ممتاز حضور نداشتند و از طرفی شیعیان جبل عامل تحت فشارهای سخت عثمانی‌ها بودند، شیعیان ساکن جبل عامل، گروه‌گروه، از ترس خشم عثمانی‌ها از سرزمین مادری دل‌کنده روی به قلمرو صفویان آوردند.^۵ ابی‌سبب با انتقاد از روش مطالعاتی نیومن، مدعی است که وی مهاجرت علمای جبل عامل به ایران را به صورت حرکتی منظم و منسجم فرض کرده، سپس به نقد آن پرداخته و اهمیت آن را رد کرده است. این در حالی است که مهاجرت علمای جبل عامل مسافرتی جمعی یا حرکتی منسجم نبوده، بلکه هجرت فقهای متبحری بوده است که مورد بی‌مهری نظام سیاسی ممالیک

۱. معلوم نیست نیومن برچه اساسی محقق کرکی را یک لبنانی کهنتر می‌داند درحالی که در این دوره وی پس از سال‌ها تحصیل در محضر استادان بزرگ شیعه و سنی در نجف مستقر شده بود. برای اطلاعات بیشتر درباره زندگی وی، نک: محمدباقر خوانساری، *روضات الجنات*، اصفهان، ۱۳۴۱، ۳۶۸/۴.

2. Newman, Andrew, *Safavid Iran; Rebirth of a Persian Empire*, New York, 2006, p.24.

3. Newman, "Towards a Reconsideration of the Isfahan School of Philosophy: Shaykh Bahai and the Role of the Safavid Ulama" *Sir*, 15, 2, 1986, pp.165-99.

4. Abissab. Rula. Jurdi, *Converting of Persia; Religion and Power in Safavid Empire*, I.B.Tauris, 2004.

5. Rula J.Abbissab, "Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran, 1501-1736: Marginality, Migration and Social Change", *Iranian Studies*, XXVII, 1994, pp.103-122.

(حک ۶۴۸-۹۲۳هـ) و عثمانی‌های سنی مذهب (حک ۸۹۶-۱۲۹۷هـ) قرار گرفته بودند. ابی‌سبب تأکید می‌کند که نه «همه» علمای جبل عامل به ایران مهاجرت کردند و نه آنان که به هر دلیلی مهاجرت نکردند، در شمار مخالفان دولت صفویه بودند؛ آنان در واقع نسبت به فقهای عراق و بحرین که در شرایط سختی چونان جبل عاملی‌ها به سر نمی‌بردند، نگرانی کمتری برای پیوستن به دربار صفوی داشتند. عالمان برجسته عاملی چون فاقد پایگاه اجتماعی محکمی بین مردم منطقه خود بودند ناگزیر می‌بایست اعتقادات شیعی خود را پنهان می‌کردند. آنان که در معرض آزار حکومت عثمانی بودند، مهاجرت به ایران را سودمند و از نظر اجتماعی رضایت‌بخش یافتند.

ابی‌سبب به این مطلب نیز اشاره می‌کند که تمایل خانواده‌های متعددی از علمای جبل عاملی به مهاجرت به ایران، در طول قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، گواهی بر تلاش آگاهانه پادشاهان صفوی برای استفاده از دانش گسترده علمای اصولی جبل عاملی و تجربه طولانی آنان از زندگی تحت حکومت‌های سنی است. چنان‌که شاه طهماسب پس از وفات محقق ثانی، اعلام کرد هیچ کس جز یک مجتهد جبل عاملی نمی‌تواند جانشین وی شود.^۱ صفویه به تدریج دریافتند که استفاده از حضور و دانش علمای جبل عاملی از این رو که هیچ پیوند اجتماعی و یا قومی با نخبگان نظامی و اشرافی جامعه ایرانی نداشتند، بهتر است.^۲ وی کناره‌گیری بعضی از علمای شیعه از مخالفت با صفویه را نه از سر مخالفت با عقاید غلوآمیز آنان، بلکه حاصل علاقه به زهد و دوری از دنیا و مقامات سیاسی می‌داند که بین عموم علمای شیعه رایج بوده است.^۳ در این میان نظریه آلبرت حورانی نیز قابل توجه است که بین دو نظریه مطرح شده قرار می‌گیرد. وی معتقد است اگرچه علت دعوت شاهان صفوی از علمای شیعه کمبود منابع و علما بود، اما به دو دلیل، پیوستن محقق کرکی به دربار صفوی ارزشمند بود: اول این که به خدمت گرفتن علمای شیعه خارجی که علقه و ریشه‌ای در جامعه ایرانی نداشتند از نظر صفویان (که هنوز کاملاً مستقر نشده بودند) بسیار مطمئن‌تر از تکیه بر علمای شیعه بومی بود که با طبقات

۱. افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلا، قم، ۱۹۸۰-۱۹۸۱، ج ۳، ص ۹۰.

2. Abissab, Ibid.

۳. وی نگارش کتبی چون مسکن الفواد توسط شهید ثانی (۹۹۶هـ)، نورالحقیقه و نورالحدیقه از حسین بن عبدالصمد (۹۸۳هـ) و تحفه الدهر فی المناظره بین الغنی و الفقر از محمد صاحب المدارک (۱۰۰۳هـ) را نمونه‌هایی از رویکرد زاهدانه علمای شیعه جبل عاملی می‌داند.

ممتاز ایرانی منافع مشترکی داشتند؛ دیگر این که کرکی حامل سنتی از طریق استادان خود بود که به علمای صالح اجازه اجتهاد می‌داد.^۱

نیومن دلیل دوم حورانی را می‌پذیرد که اخباری‌گری علمای شیعه در ایران و عراق و بحرین مانع پیوستن آن‌ها به دربار صفوی بود، چنان‌که اصولی بودن علمای جبل عامل، به دلیل تأثیرات مکتب فقهی شهید اول و شهید ثانی، در جهت منافع صفویه و علیه عثمانی‌ها بود. وی معتقد است که تعارض اخباری-اصولی فقط درباره منابع نظری شیعه نبود، بلکه اختلافی درباره اقتدار روحانیت شیعه در دوران غیبت امام معصوم بود. این تعارض آشکار را می‌توان از قرن دهم مشاهده کرد.^۲ اما ابی‌سبب تأثیر اخباری‌گری علمای شیعه را بر عدم استقبال آنان از دعوت صفویه نپذیرفته است؛ وی آن را جریانی می‌داند که بعدها شکل گرفته و هنوز در این دوره هویت روشنی نداشته است. به نظر وی نباید تصور کرد که عالمان هر دو جناح از دیرباز حاصل بخشی از یک برنامه سیاسی و فقهی بوده و مکتب خاصی داشته‌اند. وی اضافه می‌کند اگر شیخ حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی) را یکی از اولین نمایندگان علمای اخباری بدانیم، وی از پیوستگان به دربار صفوی است. از طرفی بعضی از علمای اصولی چون حسن بن زین‌الدین معروف به صاحب *المعالم* (۱۰۱۱هـ) و محمد بن علی صاحب *المدارک* (۱۰۰۹هـ) که هر دو جبل‌عاملی و از علمای اصولی بودند، با وجود علاقه، از مهاجرت به مشهد منصرف شدند تا مبادا با شاه عباس کبیر روبه‌رو شوند و اجباراً به خدمتش در آیند.^۳

جز دیدگاه‌های اندرو نیومن و ابی‌سبب که در این بحث محوریت یافته‌اند، مستشرقان نامدار دیگری نیز به ارائه نظریات خود پرداخته‌اند که می‌توان آراء آنان را به یکی از دو دیدگاه مطرح شده نزدیک یافت. به نظر دوین استوارت، مستشرق صفوی‌پژوه آمریکایی، دعوت فقها به دربار صفوی و به دنبال آن تأسیس مقام شیخ الاسلامی، حاصل تلاش رقابت‌جویانه شاهان صفوی با سلاطین عثمانی و منصب شیخ الاسلامی در استانبول بود.^۴ وی نیز چون ابی‌سبب در

۱. آلبرت حورانی، ۱۵.

2. Newman, "The Development and Political Significance of the Rationalist (Usuli) and the Traditionalist (Akhbari) Schools in Imami shi'a History", (PhD. Diss.), University of California, 1986.

۳. تنکابنی، محمد، *قصص العلماء*، تهران، بی تا، ص ۲۸۱.

4. Stewart, Devin, "The First Shaykh al-Islām of the Safavid Capital Qazvin", *Journal of the American Oriental Society*, vol.116, No. 3, Jul., 1996, pp.387-405.

پی نظریه پردازی در چارچوب روابط عثمانی- صفوی است. دوین استوارت نیز اندرونیومن را از این رو که فشار عثمانی‌ها بر شیعیان را در مناطق تحت قلمروشان و خصوصا در جبل عامل نادیده گرفته است، مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی می‌گوید چگونه است که نیومن اقامت شهید ثانی در استانبول و تدریس او در مدرسه‌ای در این شهر را شاهد ادعای خود (عدم فشار بر شیعیان توسط عثمانی‌ها) گرفته، اما این مطلب را که این عالم شیعه جبل عاملی مجبور بود خود را شافعی معرفی کند و عاقبت نیز توسط عثمانی‌ها کشته شد، نادیده گرفته است؟^۱ وی همچنین در مقاله‌ای دیگر به وضع شیخ بهایی در سفر به جبل عامل پس از سال‌ها اقامت در ایران اشاره کرده و آن را شهادی دیگر بر وجود اختناق و فضای رعب و وحشت در میان شیعیان تحت قلمرو عثمانی می‌داند. شیخ بهایی پس از سال‌ها اقامت در اصفهان و در اختیار داشتن مقام شیخ الاسلامی در پایتخت صفویه، در سفری به جبل عامل ترجیح داد خود را زائری ساده و شیخی جهانگرد معرفی کند و حتی از ترس عثمانی‌ها با دوستدارانش دیدار نکرد. شیخ بهایی در این سفر عموماً خود را سنی معرفی کرده و فقط در مجامع خصوصی از شیعه بودنش سخن به میان آورده است.^۲ استفان وینتر نیز فصلی از کتابش، *شیعیان لبنان زیر سلطه عثمانی‌ها*^۳، را به شیعیان جبل عاملی اختصاص داده است. وی با تکیه بر اسناد آرشیوی عثمانی و بعضی از آثار علمای اهل سنت عثمانی که به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌های استانبول نگهداری می‌شود، نظرات دوین استوارت و ایسیاب را مورد بررسی قرار داده و با آن‌ها موافقت نشان داده است.^۴

از طرف دیگر، کاترین بابایان با تأیید نیومن، معتقد است بیشتر فقهای شیعه در زمان شاه اسماعیل اول به دلیل اعتقادات غلوآمیز شاهان صفوی و قزلباش‌ها از همکاری با دولت صفویه سرباز زدند.^۵ ژان کالمرد نیز مهاجرت منظم علمای جبل عامل به ایران و اهمیت آن را رد کرده

1. Stewart, "Notes on the Migration of 'Amili scholars to Safavid Iran", *Journal of Near Eastern Studies* 55, 1996, pp.81-103.

2. Stewart, "Taqiyyah as Performance: The Travel of Baha al-din 'Amili in the Ottoman Empire, 991-93/1583-85", in D. Stewart, B. Johnsen and A. Singer, *Law and Society in Islam*, Princeton Papers in Near Eastern Studies 4, 1996, pp.1-70.

3. Winter, Stefan, *The Shiite of Lebanon under Ottoman Rule*, Cambridge University Press, 2012, pp.21-26.

4. Ibid, pp.21-24.

5. Babayan, Kathryn, "Sufis, Dervishes and Mullahs: The Controversy over Spiritual and Temporal Dominion in Seventeenth Century Iran", in Charles Melville (ed.) *Safavid Persia: A History of an Islamic Society*, London, 1996, pp.119-205.

می‌نویسد تنها عالم جبل عاملی که به ایران مهاجرت کرد محقق ثانی بود.^۱ این دو مستشرق، همکاری علمای جبل عاملی با دربار صفوی را با رویکردی جامعه‌شناسانه و از دو بعد قومی (عرب- ایرانی) و علمی (اصولی- اخباری) بررسی کرده معتقدند جریان علمای اصولی جبل عامل بر زمینه فرهنگی ایران به زور شاهان صفوی حاکم شد و نتیجه تحولات اجتماعی در ایران نبوده است.^۲ امیر ارجمند نیز به این نکته اشاره کرده که ساختن جامعه‌ای مبتنی بر شریعت، به معنای یک روند مذهبی کارآمد، امری بود که نه قزلباش‌ها و نه عالمان برجسته ایرانی آماده شکل‌گیری آن نشده بودند.^۳ به این ترتیب نظریه‌های متفاوت درباب علت مهاجرت علمای جبل عامل و پی‌آمدهای آن، که می‌توان دو نماینده اصلی آن‌ها را اندرو نیومن و ایسیاب دانست، هم‌چنان مورد بحث مستشرقان است.

صاحب‌نظران مسلمان نیز در این مورد نظرات قابل توجهی ارائه کرده‌اند. فرهانی منفرد این موضوع را در چارچوب سیاست‌های داخلی و خارجی پادشاهان صفوی مورد بررسی قرار داده و چندین عامل درون‌مرزی و برون‌مرزی را برشمرده است. وی از میان عوامل داخلی، نیاز به برقراری همگونی فکری در جامعه صفوی و مهار کردن شور انقلابی پیروان و هواداران صفوی و هم‌چنین گسستن پیوند مریدی و مرادی میان شاهان صفوی به عنوان مرشد کامل را از دلایل دعوت و مهاجرت علمای جبل عامل به ایران می‌داند. فرهانی به کمبود منابع و علمای شیعه نیز اشاره کرده و مطالب مستندی را برای اثبات نظر خود، که تأیید نظریه مستشرقان متقدم است، مطرح کرده است. وی هم‌چنین با اشاره به عوامل برون‌مرزی، و سیاست‌های شیعه‌ستیزانه عثمانی‌ها و دشواری‌های محیط جبل عامل برای علمای شیعه از یک طرف و بهره‌مندی‌های علمای جبل عامل از این مهاجرت را از طرف دیگر مورد توجه قرار داده است. نظرات فرهانی را که با مستندات تاریخی فراوانی نیز همراه است می‌توان به نوعی جمع بین نظریات نیومن و ایسیاب دانست.^۴

1. Calmard, Jean, "Shi'i Rituals and power II. The Consolidation of Safavid Shiism: Folklore and popular Religion", in *Safavid Persia: A History of an Islamic Society*, p.140.

۲. چندی پیش استاد دکتر عالم زاده نیز در گفت‌وگو با نگارنده به این نکته اشاره کردند که به نظر می‌رسد فرهنگی که علمای جبل عاملی با خود به ایران عهد صفوی آوردند با فرهنگ علمای شیعه ایران متفاوت بود.

3. Arjomand, Ibid, pp. 123-129.

۴. فرهانی منفرد، ۸۹-۹۶.

عبدالرحیم ابوحسین مدعی است که عامل قطعی در مهاجرت عاملی‌ها به ایران، تمایل آنان به رسیدن به مناصب مهم سیاسی و به رسمیت شناخته شدن توسط یک دولت قدرتمند بوده است؛^۱ در حالی که جعفر المهاجر، نویسنده هجرت علمای جبل عامل به ایران صفوی، انگیزه بهره‌مندی علمای جبل عامل از مواهب مادی و موقعیت سیاسی در ایران صفوی را نمی‌پذیرد و می‌نویسد که برای علمای جبل عامل این موضوع اهمیت نداشت.^۲

به نظر می‌رسد تفاوت دیدگاه‌های مستشرقان در این مورد ناشی از تفاوت در چارچوب‌های مطالعاتی آنان است. در حالی که اندرو نیومن با استنادات تاریخی بیشتر به تحولات سیاسی- مذهبی خصوصاً در قالب اصولی- اخباری توجه دارد؛ خانم ایسیاب با استفاده از همان اطلاعات تاریخی، موضوع را از منظری متفاوت و در قالب رقابت و دشمنی صفوی- عثمانی بررسی می‌کند. آلبرت حورانی هم به خط سیر تفکر سیاسی شیعه نظر دارد، در حالی که کاترین بابایان و ژان کالمرد دیدگاهی جامعه‌شناسانه دارند.

آنچه مسلم است حضور گسترده علمای مهاجر از جبل عامل، تأثیرات شگرفی بر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در عهد صفوی گذاشت که نیاز به یک تحقیق مجزا دارد. هرچند این مهاجرت در آغاز به صورت سامان‌دهی شده و منظم نبود، اما به تدریج و با اقامت بعضی از علمای جبل عاملی در ایران و حمایت‌های شاهان صفوی از آنان بر تعدادشان افزوده شد. شیخ حرعاملی در *امل‌الامل* به دویست و سی نام اشاره کرده که دارای لقب عاملی بوده‌اند.^۳ از مجموع افراد مذکور، ۴۵ نفر در جبل عامل می‌زیسته‌اند، ۳۱ نفر به نقاط مختلف مانند عراق، حجاز و یمن مهاجرت کردند و در این مناطق ساکن شدند و ۶۰ نفر به ایران مهاجرت کرده در آنجا اقامت گزیدند. پیداست که این تعداد از علمای جبل عاملی که بیشتر آن‌ها به مناصب مهم سیاسی دست یافتند، به تدریج به جریانی تأثیرگذار تبدیل شدند که خصوصاً فضای سیاسی- فرهنگی جامعه صفوی را تغییر داد. باید توجه داشت که علمای جبل

1. Abu Hussain, A. "Shiite in Lebanon and Ottomans in Sixteenth and Seventeenth Centuries", in *La shia Nell'Impero Ottomano, Roma, 15Aprile, 1991*, Accademia Nazionale Dei Lincei, Roma, 1993, p.118.

۲. المهاجر، جعفر، *الهجرة العاملية الى ايران الصفوية*، بیروت، ۱۹۸۹، ۹۶-۹۷.

۳. در این میان، به گفته وی هفده نفر اهل جبل عامل نبوده‌اند و وجود بعضی ارتباطات با عاملی‌ها سبب نامیدن آن‌ها شده است. ۳۲ نفر از آنان قبل از قرن دهم می‌زیسته‌اند (قبل از صفویه بوده‌اند) و بیست و یک نفر از آن‌ها هم فاقد شرح حال در منابع‌اند؛ در نتیجه ۱۶۰ نفر از اوائل قرن دهم تا اواخر قرن یازدهم (۱۰۹۷ سال تألیف *امل‌الامل*) در ایران زیسته‌اند (*الحر العاملي، امل‌الامل، بغداد، ۱۹۰۵*، ج ۱).

عاملی به‌رغم اقامت طولانی در ایران همچنان علاقه خود به وطن مالوف را نیز حفظ کردند. شیخ بهایی هنگامی که دست از مناصب سیاسی کشید و پای در راه سفر نهاد، انگیزه‌های متعددی داشت. اما خود او خاطره و شیوه زندگی در لبنان را، که از نظر او ارزشمندتر از زندگی در دربار بود، انگیزه اصلی خود می‌دانست. وی از این که نمی‌توانست چون شهید ثانی باغبانی کند و یا هم‌چون شیخ علی میسی، استاد شهید ثانی، برای گرم کردن حلقه درس شبانه‌اش هیزم جمع‌آوری کند، اظهار تأسف کرده است.^۱ حر عاملی نیز در *امل‌الآمل*، علمای جبل عامل را مرجحاً در بخش نخست اثر خویش آورده و در مقدمه، هشت دلیل برای این تقدم ذکر کرده است. اولین دلیل را حب هر انسانی به وطن می‌داند و دیگر این که مدعی است کهن‌ترین پایگاه تشیع جبل عامل است و به مهاجرت ابوذر به این منطقه اشاره می‌کند.^۲ کثرت ازدواج‌هایی که بین عاملی‌ها صورت می‌گرفت، نیز دلیل دیگری بر تعهد آنان به وطن و هم‌وطنانشان و سعی در پاسداری از فرهنگ جبل عامل بود.^۳

اقامت طولانی در ایران با همه دل‌بستگی به وطن نیز می‌تواند دلیل آن باشد که علمای جبل عامل، برخلاف نظر نیومن، چون در وطن خود تحت فشار بودند، مجبور به مهاجرت شدند. ستم‌گری‌های عثمانی‌ها در حق شیعیان جبل عامل که نمونه آن قتل عالم بزرگ شیعه شهید ثانی بود، مانع فعالیت مذهبی علمای جبل عامل شده بود و آنان مهاجرت به ایران، بحرین و هند را راهی برای خروج از بن‌بست می‌دانستند.

نتیجه

از نظر تاریخی نقاط مشترکی در این بحث وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود: یکی این که هجرت علمای جبل عامل در آغاز دوره صفوی سازمان یافته نبوده و به تدریج تبدیل به یک جریان عظیم سیاسی مذهبی شد که تأثیرات ماندگاری در ایران گذاشت. دیگر این که پیوستن علمای جبل عاملی به دربار صفوی، چه با ذوق و شوق و چه به اکراه، با مخالفت و عکس‌العمل شدید بعضی از علمای شیعه چون القطفی روبه‌رو شد. هم‌چنین باید گفت، علمای جبل عاملی در طول اقامت در ایران به سمت‌های مهم مذهبی و سیاسی دست یافتند و فرزندان و اخلاف

۱. امین‌العاملی، ۲۶، ۱۹۳۵/۲۳۵.

۲. الحر‌العاملی، همان، ۱۱/۱.

۳. همان جا.

آن‌ها در ایران استقرار یافتند و از این رو تأثیر فراوانی بر تفکر سیاسی شیعه برجا گذاشتند و مکتب فکری شهید اول و شهید ثانی را بر جامعه شیعی ایران حاکم کردند. دیگر این‌که به دلایلی چون ضرورت تغییر نظام تصوف صفوی به یک قدرت مهم سیاسی مذهبی که خصوصاً بتواند با تهدیدات عثمانی مقابله کند، دیدگاه‌های اصولی علمای جبل عاملی درباره اختیارات فقیه جامع الشرایط و عدم ارتباط علمای جبل عامل با طبقات نجبا و علمای ایرانی سبب شد که شاهان صفوی به علمای جبل عاملی روی آورند و به آن‌ها تکیه کنند.

کتابشناسی

- امین‌العاملی، محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، ۱۹۳۵م.
- تنکابنی، محمد، *قصص العلماء*، تهران، بی تا.
- الحرالعاملی، محمدبن‌الحسن، *امل‌الامل فی علماء جبل عامل*، بغداد، ۱۹۰۵م.
- حورانی، البرت، «هجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران»، ترجمه مرتضی اسعدی، *کیهان فرهنگی*، آبان ۱۳۶۵، ش ۳۲، ص ۱۵.
- خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، اصفهان، ۱۳۴۱ش.
- روملو، حسن بیک، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۴۹هـ.
- فرهانی منفرد، مهدی، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- المهاجر، جعفر، *الهجرة العاملیة الی ایران الصفویة*، بیروت، ۱۹۸۹م.

Abissab, Rula. Jurdi, *Converting of Persia; Religion and Power in Safavid Empire*, I.B.Tauris, 2004.

_____, "Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran, 1501-1736: Marginality, Migration and Social Change", *Iranian Studies*, XXVII, 1994.

Abu Hussain, A. "Shiite in Lebanon and Ottomans in Sixteenth and Seventeenth Centuries", in *La Shia Nell'Impero Ottomano, Roma, 15 Aprile, 1991*, Accademia Nazionale Dei Lincei, Roma, 1993, p.118.

Arjomand, S.A., *The Shadow of God and the Hidden Imam*, Chicago and London: The University of Chicago Press, 1984.

Babayan, Kathryn, "Sufis, Dervishes and Mullas: The Controversy Over Spiritual and Temporal Dominion in Seventeenth Century Iran", in Charles Melville(ed.) *Safavid Persia: A History of an Islamic Society* (London, 1996) pp.119-205.

Browne, E. G., *A literary History of Persia*, London, 1953.

- Calmard, Jean, "Shi'i Rituals and power II. The Cosnolidation of Safavid Shiism: Folklore and popular Religion", in *Safavid Persia: A History of an Islamic Society*, p.140.
- Hourani, Albert, "From Jabal 'Amil to Persia", *BSOAS*, 49, Part 1, 1986.
- Lambton, Ann K.S., *State and Government in Medeival Islam: an introduction to the study of Islamic Political Theory: The jurists*, London: Oxford University Press, 1981.
- Nasr, S.H. "The school of Ispahan", in M. M. Sharif, ed., *A History of Muslim Philosophy*2, Wiesbaden, 1966.
- Newman, Andrew J, "The myth of the Clerical Migration to Safavid Iran: Arab Shi'ite Opposition to; Ali al-Karaki and Safavid Shi'ism", *Die Welt des Islams*, New Series, XXXIII, part 1, 1993.
- _____, *Safavid Iran, Rebirth of a Persian Empire*, New York, 2006.
- _____, "Towards a Reconsideration of the Isfahan School of Philosophy: Shaykh Bahai and the Role of the Safawid Ulama", *Slr*, 15(2), 1986.
- _____, "The Development and Political Significance of the Rationalist (Usuli) and the Traditionalist (Akhbari) Schools in Imami shi'a History", (PhD. Diss.), University of California, 1986, p.281.
- Savory, Roger, *Iran under the Safavids*, Cambridge, Cambridge Press, 1980.
- Stewart, Devin, "The First Shaykh al-Islām of the Safavid Capital Qazvin", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 116, No. 3, Jul., 1996.
- _____, "Taqiyyah as Performance: The Travel of Baha al-din 'Amili in the Ottoman Empire(991-93/1583-85)", in D.Stewart, B.Johnsen and A.Singer, *Law and Societyin Islam*, Princeton Papers in Near Eastern Studies4, 1996.
- _____, "Notes on the migration of 'Amili scholars to Safavid Iran", *Journal of Near Eastern Studies* 55, 1996, pp.81-103.
- Winter, Stefan, *The Shiite of Lebanon under Ottoman Rule*, Cambridge University Press, 2012.

